

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه عصر (جله، ششم)

ختم مفهومی استادانocht ۱۵/۷/۱۷

برای سلامتی خودتان و همه شیعیان عالم صلواتی ختم بفرمایید.

همیشه وقتی در سوره عصر به «صبر» اش می‌رسیم، صبرمان لبریز می‌شود و رد می‌شویم. خیلی سعی کردیم از سوره بگذریم ولی واژه صبرش نگذاشت. با توجه به ایام مصیبتی که در پیش داریم فکر می‌کنم سخن از صبر شایسته است و ان شاءالله خداوند توفیق صبر به ما بدهد.

قبل از اینکه بحث را شروع کنم ابتدا معناشناسی و بعد روایاتی راجع به صبر خواهیم گفت و اگر فرصت بود به صورت مهارتی صبر را بررسی خواهیم کرد و سوالات زیادی که در این حوزه است را بررسی می‌کنیم.

فکر می‌کنم یکی از موضوعات اساسی در زندگی که باید کار کنیم صبر است به ویژه از نگاه قرآن و اهل بیت (علیه السلام).

خیلی وقت‌ها صبر را به کار می‌بریم ولی به معنای تحمل کردن سختی‌ها ولی گاهی خداوند رسول را به صبر دعوت می‌کند که تحمل کردن سختی‌ها نیست و امر به صبر بعد از امر قل بالاترین امری است که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) شده است.

بحث روشی در تعریف صبر در کتاب تدبیر کلمه بررسی شده است.

شما وقتی واژه‌ها را می‌خوانید بالاخص واژه‌های سوره‌های کوچک را، واژه‌ها محدودند و اگر هم محدود نبودند می‌توانیم خودمان واژه‌ها را محدود کنیم. فعلا که سوره عصر را کار می‌کنیم، واژه‌هایمان، عصر، خسر، انسان، ایمان، عمل صالح، توأسی، حق و صبر است. همه این واژه‌ها واژه‌های کلیدی قرآن‌اند و می‌توانند یک دسته‌بندی

کلی از واژه‌های کل قرآن بدهد. ما فعلا کاری با دسته‌بندی واژه‌ها بر مبنای سوره عصر نداریم ولی بحثمان این است که هر واژه‌ای در سوره نسبت به سوره یک واژه دور و نزدیکی می‌یابد. مثلا من واژه عصر را به نسبت کل واژه‌های دیگر می‌سنجم.

نسبت عصر و انسان:

مثلا وقتی که واژه عصر و انسان را با هم بررسی می‌کنیم چند حالت می‌شود:

(۱) هیچ ارتباطی با هم ندارند.

(۲) عموم و خصوص‌اند.

(۳) معنای دیگر از آن واژه‌است.

اگر عصر، زمان باشد، نسبتش به انسان ظرف و مظروف است.

اگر منظور از عصر، فشردگی باشد، منظور عامل وارده بر انسان است.

و....

نسبت عصر و خسر:

اگر منظور از عصر زمان باشد، زمان یکی از عواملِ خسر است.

اگر منظور فشردگی باشد، عصر مقابل خسر است و عصر نتیجه است و با خسر نمی‌سازد.

شما می‌توانید به همین ترتیب نسبت‌یابی میان واژه‌ها داشته باشید.

نسبت دور: هیچ نسبتی بین دو واژه نیست.

نسبت نزدیک: وقتی که خیلی به هم نزدیک باشند.

ما این درس را در کتاب کلمه وارد نکردیم ولی دور و نزدیکی واژه‌ها به هم طیف درست می‌کند.

در مرحله بعد نسبت صبر با انسان، خسر، عصر، ایمان، توأسی، عمل صالح و حق بررسی می‌شود.

این نسبت سنجی به ما شأن و درجه آن واژه را نشان می‌دهد.

اگر عصر فشردگی باشد، صبر (نمی‌دانیم چیست) ولی اجمالی می‌دانیم که معنای پایداری و مقاومت است. در واقع عصر و صبر معنای متلازم پیدا می‌کنند. یعنی به واسطه عصر، که حالت فشردگی است صبر معنا پیدا می‌کند. اگر حالت فشردگی را بردارید صبر معنا ندارد.

نسبت صبر به انسان:

صبر برای انسان است و برای غیر انسان معنا ندارد. نسبت صبر و انسان نسبت ظرف و مظروف است. انسان است که صبر می‌کند و نشانه تکامل و پیشرفت اوست. صبر شاخص تکامل انسان است.

نسبت صبر و خسر:

صبر کاملاً مقابل خسر است. هر کسی که صبر داشته باشد خسر از او برداشته می‌شود و عامل رهایی از خسر است. هر کسی صابر نباشد خاسر است.

نسبت صبر و ایمان:

در روایات است که نسبت صبر به ایمان، نسبت سر به بدن است. در واقع صبر نتیجه ایمان است و هم عامل شکل‌گیری ایمان است.

این روش نسبت‌یابی را ما از همین روایت دریافتیم.

بنابراین کسی که صبر دارد ایمان دارد و کسی که ایمان دارد صبر دارد و اگر صبر شکست خورد ایمان شکست خورده است. رابطه این دو تلازم است.

اگر کسی بگوید که می‌خواهیم صبر کسی را بیشتر کنیم چه کنیم؟ می‌گوییم که ایمان او را اضافه کنید.

نسبت صبر و عمل صالح:

عملی صالح است که به کمالش رسیده باشد. صبر مقوم عمل صالح است زیرا با صبر، عمل به کمال خودش می‌رسد.

نسبت صبر و تواصی:

لازمه تواصی، صبر است. یعنی اگر کسی صبر نداشته باشد نمی‌تواند وارد جامعه شود که تواصی کند. در تواصی مواجه و برخورد است. اگر صبر وجود نداشته باشد امکان تواصی وجود ندارد.

نسبت صبر و حق:

حق مقوم صبر است. حق درونمایه صبر است و آلا اگر حق نباشد صبر هم وجود ندارد. حق روح صبر است. در این نسبت‌ها می‌بینید: پس نزدیک‌ترین واژه به صبر، عمل صالح و بعدش ایمان و بعد تواصی است. حق درونمایه صبر است. دورترین واژه به صبر هم خسر است.

روش ما در این نسبت‌ها، مفهوم به مفهوم است. در برخی از دروس است که لازمه‌های معنای دو مفهوم آمده که گزاره‌نویسی می‌کنید. در واقع این‌جا هم همان کار است ولی به شکل و صورتی دیگر.

علت اینکه این مطالب گفته شد برای این بود که بگوییم ۲ روش برای مطالعه داریم: یک موضوع نسبت‌سنجی بین واژه‌ها در یک سوره داریم که رابطه دور و نزدیک واژه‌ها را به ما می‌دهد و برای ما یک مبنا درست می‌کند. یک مبنای ارتباط غیر آیات را برایمان رقم می‌زند.

در نتیجه:

(۱) نسبت‌سنجی بین واژه‌ها در یک سوره: که به ما رابطه دور و نزدیک واژه‌ها نسبت به هم را می‌دهد.

(۲) وقتی در سوره نگاه می‌کنید سوره از نظر ادبی و استفاده از اسم و فعل، ساختاری می‌یابد.

عصر، خسر و صبر: اسم و مصدراند. آمنوا، تواسوا و عملوا: فعل آمده‌اند. عصر در کل قرآن به صورت مصدری یا اسمی می‌آید. خسر گاهی فعلی می‌آید (خسروا)، می‌تواند فعل یا اسم باشد. حق می‌تواند اسم باشد و هم فعل. انسان

فقط به صورت اسم می آید. توأصی، آمنوا، عملوا الصالحات هم اسم و هم فعلشان می آید. اینکه می توانسته در این سوره اسم بیاید ولی فعل آمده و یا بالعکس برای ما مهم است.

صبر بین این‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد، صبر به صورت اسم آمده که به او مصدر می‌گوییم. نماینده آمنوا، عملوا الصالحات و توأصی است زیرا به صورت مصدر آمده است. مثل پرچم عمل می‌کند.

به واسطه این جریان می‌توانید پرچم هر سوره را بیابید. چرا می‌گوییم پرچم سوره؟

هر چه به ساختار مصدری نزدیک‌تر باشد دلالت بر ثبوت بیشتری دارد و بر صفت بودن اشاره دارد. وقتی کلمه صبر را انتخاب می‌کنیم می‌گویید که توأصی به صبر، در ترجمه ناخودآگاه به همه حالت‌ها اشاره می‌کنیم هم به حالات فعلیه و هم مصدری این‌ها. می‌گویید که کسانی که ایمان و عمل صالح دارند دیگران را به صبر سفارش می‌کنند یعنی می‌گویند که صبور باشید. توأصی به صبر یعنی ایجاد آمادگی برای نشکستن در سختی‌ها.

مصدری: می‌گوییم کاری کنید که باورهایتان محکم شود.

فعلی: یعنی باورهایتان را محکم کنید.

پس گاهی دلالت به اسم می‌دهیم، ایمان. زنده نگه داشتن باورها در واقع اسم ایمان است. گاهی دلالت فعلی می‌دهیم. در آیات مشخص می‌شود که نسبت صبر به بقیه آیات چگونه است.

موضوع اصلی و نماد اصلی سوره، صبر است. از نظر اتصال و روح جاری در تمام سوره، حقّ است. ولی از جهت کاربرد و راهبرد، صبر است. این کار را در سوره‌های دیگر هم می‌شود انجام می‌شود.

جایگاه مصدر یکی از جایگاه‌های نماد بودن است ولی باید کشف شود. چه بسا دورانی بیاید که سوره عصر را سوره صبر بنامند. که بی‌ارتباط با بحث‌های روایی هم نیست. در روایات است که هر جایی که خواستید صبر را آموزش دهید با سوره عصر آغاز کنید.

از بین این کلمات آمنوا و عملوا الصالحات و توأصی، صبر نماد است. پس اگر کسی در خود صبر را تقویت کند ایمان و عمل صالح را تقویت کرده است و اگر کسی با صبر خداحافظی کند گویی با ایمان و عمل صالح

خداحافظی کرده است. این در روایات مثل نقل و نبات دیده می‌شود و اگر پایه و نسبت‌های قرآنی را ببینیم دیگر روایات را رندم و بی‌توجه نمی‌خوانیم.

به وسیله تقویت صبر است که ما می‌توانیم جامعه‌ای مومن بار بیاوریم. اگر کسی در غیر حوزه حق باشد و در کارش استمرار داشته باشد یا مکر یا کید است و صبر فقط در جهت مثبت آورده شده است.

معنا شناسی صبر در قرآن

۹۳ آیه با ریشه صبر داریم. طبیعتاً باید هر ۹۳ را ببینیم و برای هر کدام گزاره‌نویسی کنیم تا در آخر معنا استخراج شود.

(۱) وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ (۴۵) بقره

صبر و صلوات مهم می‌شوند و اگر کسی خواست در راه خدا مقاومت کند احتیاج به صبر دارد و لازمه صبر داشتن و بهره‌مندی از صبر خشوع داشتن است.

(۲) وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلِهَا قَالَ أَسْتَشْبِدُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالذِّئْبِ هُوَ خَيْرٌ أَهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاؤُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (۶۱) بقره

سخن بنی اسرائیل به موسی (علیه السلام) که ما تحمل نداریم. (صبر به معنای تحمل و طاقت است)

(۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۱۵۳)

(۴) وَلَقَبَلْوَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱۵۵) بقره

مجاهدت در راه خدا و نباختن است. البته بعدش صابرين را معرفی می‌کند.

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۱۵۶)

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (۱۵۷)

صبر حتما انسان را هدایت می کند. صبر بروز ایمان است. ایمانش همین **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** است.

یک دسته آیات، استعانت به صبر و صلوات است. یک دسته آیات صبر را در مصیبت بیان می کند.

۵) **أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ (۱۷۵)**

چه چیزی این ایده را به این ها رسانده که می توانند در برابر جهنم مقابله کنند.

صبر برای کافران حالت کنایه دارد. **فَمَا أَصْبَرَهُمْ** چنین است که فردی کاری می کند که خودش پرسش گرفته می شود که وقتی به او می رسید می گوید که چه چیزی تو را نسبت به این کار مقاوم کرده است و این کنایه است. این صبر منظور بی خیالی است و مگر آتش شوخی است که در مقابلش مقاومت می کنید.

۶) **لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ إِخْوَةٌ كَانُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۱۷۷)**

باید بگردیم در قرآن که آیا جایی هست که کسی تقوا دارد ولی صبر ندارد؟

در داستان حضرت خضر (علیه السلام) و موسی (علیه السلام) می بینیم که پایه صبر، علم است و ما دو مدل علم داریم، علم تکوینی و علم شهودی و تجربی. پس این عدم صبر از بی تقوایی حضرت (علیه السلام) نیست.

خداوند هر جایی که خواسته کسی را مواخذه کند بیان کرده است ولی در این داستان مواخذه نیاورده است پس این عدم صبر مواخذه شدنی نیست. داستان می گوید که دست بالای دست زیاد است. می گویند که این داستان در اواخر عمر حضرت موسی (علیه السلام) است.

تقوا از نظر مرتبه بر صبر تفوق دارد. ایمان با شرک جمع نمی شود ولی مومن می تواند در برهه ای از زمان مشرک شود. ولی متقین نوعاً سحطشان بسیار بالاتر است.

أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ، صدقوا آورده است زیرا که صادق خاص اهل بیت (علیهم السلام) است. ولی برای انسان ها صدقوا می آورد. پس صدقوا با صادق بسیار متفاوت است. اگر بگویند صدقوا یعنی خدا این ها را

تایید کرد ولی صادق یعنی الحق مع علی و علی مع الحق. در واقع بالاترین صفت رهبری در جامعه صادق بودن است.

پس این جا صبر با تقوا مرتبط شد.

۷) فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ
اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ
جُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٌ غَلَبَتْ فِيهِ كَثِيرَةٌ يَأْذِنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۲۴۹)

گاهی جنگ است، گاهی مصبت و صبر است. و گاهی یک مفهوم کلی از پایداری است. بعد که بررسی می کنیم می بینیم که گاهی در اثر عاملی کسی به هم می ریزد و گاهی نیازی به عامل ندارد و خودش به هم ریخته است. یعنی گاهی از عاملی می ترسد و گاهی بدون عامل می ترسد.

استرس زمانی است که عامل و منبع مشخص است. مثلاً استرس جنگ. اضطراب زمانی است که عامل مشخص نباشد. بحث استرس و اضطراب بسیار جالب است و در درمان هم ارتباطشان جالب است. اضطراب عدم ایمان است. اضطراب مکی را اضطراب می گویند و اضطراب مدنی را استرس می گویند. عدم ایمان در مدنی چون عامل بیرونی دارد مثلاً جنگ و فقر و غیره است استرس نامیده می شود.

اینکه این جا اضطراب آورده شده خواسته آهسته آهسته شما را به سمت یک سری عوامل درونی تر سوق دهد. در صورتی که صبر یعنی ضد استرس و ضد اضطراب. در واقع مفهوم صبر وقتی می آید هم به عنوان پیشگیری است و هم سازنده است. صبر در طاقت انسان معنا می شود.

یک خوف است که مقابل رجاء است که این ها قل هم دیگرند. اضطراب به خاطر عدم تعادل خوف و رجاء است.

در ادامه برخی آیات را انتخاب می کنیم:

۸) إِنَّ تَمَسَّسَكُمْ حَسَنَةً تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ
بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۱۲۰) آل عمران

اگر به شما خوبی برسد آن‌ها ناراحت می‌شوند و اگر بدحال شوید آن‌ها خوشحال می‌شوند. حال اگر کاری کنی که او احساس نکند که به تو بدی می‌رسد او همیشه در ناراحتی است.

در بحث مقاومت‌سازی یک کشور اگر مردم شروع به نق‌زدن کنند دشمنان کشور خوشحال می‌شوند و کیدشان اثر می‌کند. پس خودتان را مقاوم نشان دهید که دشمن بشکند. این آیات در سوره انفال و توبه بسیار است. صبر عمومی یا صبر در جامعه که مربوط به روح حاکم بر جامعه است که از طرف علما و اندیشمندان و رسانه‌ها منتشر می‌شود. برعکسش روح ناامیدی صبر را می‌شکند. صبر با روح امید و نشاط ارتباط دارد. اینکه حس کند برایش مدام حسنه می‌آورند حتی اگر شهید آورند. این صبر جامعه را بالا می‌برد.

۹) بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (۱۲۵)
آل عمران

خاصیت صبر نزول ملائکه است.

۱۰) لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ وَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ آوَتْوَا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَ
إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِّنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۸۶) آل عمران

حتما بایستی عزم فعال شود.

علت اینکه تقوا را می‌آورد این است که می‌خواهد جنس صبر را نشان دهد. گاهی جنس صبر از نوع مقاومت است و گاهی جنس صبر از مقاومت است و شما مقاومت ندارید مگر زمانی که خود را در مقابل خداوند ببیند. تقوا و توجه به حضور خدا، صبر و مقاومت را در انسان زیاد می‌کند.

صبر و تقوا یعنی نه تنها محکم بایستید بلکه خدا را هم در نظر داشته باشید. صبر در قاب تقوا می‌آید. گاهی کسی مقاومت می‌کند ولی در مقاومتش دشنام می‌دهد. ممکن است مقاومتش با رعایت بقیه جوانب نباشد؛ مقاومت که می‌کند باید تقوا هم داشته باشد. تقوا زینت صبر است. تقوا صبر را صبر جمیل می‌کند.

صبر یک پدر شهید یعنی اینکه باید تحمل کند، گریه‌اش نباید دشمن را شاد کند، آیا می‌تواند کار غیر معقول انجام دهد؟ عموماً وقتی توجه روی یک چیزی می‌رود یک مرتبه از خدا غافل می‌شود. صبر و تقوا قرینه هم می‌شوند و زیبا می‌شوند.

اگر کنار صبر تقوا را آورده است دلیلش این است که انسان در سختی‌ها فقط حواسش به مقاومت است ولی خدا می‌گوید که زیبا مقاومت کن.

نوعاً اگر کسی از کاری تعریفی نداشته باشد (عزم الامور) صبر نسبت به آن ندارد. صبر با ملاک دهی ایجاد می‌شود. مثالش این است که در ازدواج خیلی‌ها با مشکلات هم می‌سازند و خیلی‌ها با مشکلات هم نمی‌سازند. یک سری آدم‌های سازگار داریم که با همه می‌سازند که هیچ. یک سری آدم‌های ناسازگار داریم که با آن‌ها هم کاری نداریم. طیف وسط کسانی هستند که از قبل نمی‌دانستند که فرد مقابلشان چگونه است و وقتی می‌فهمند تالاسمی دارد می‌شکند.

برای اینکه جریان عزم ایجاد شود لازم است که علم قبلی داشته باشد. عدم علم قبلی بسیار انسان را شکنجه می‌دهد. صبر نسبت به کاری با علم قبلی و عزم ایجاد شده است ولی نیاز به یک سری حواشی دارد که این حریم صبر با تقوا اتفاق می‌افتد.

پس اگر کسی زندگی را جای خوشی بداند و دچار مصیبت شود می‌شکند. اگر کسی فکر کرد که همیشه باید پولدار باشد و زمانی بی‌پول شد می‌شکند. تقوا جزء آداب صبر است.

اگر قرآن خواندن ما و ایمان داشتن ما را محدود کنند (به دلایل مختلفی) مثلاً رفتید کشور خارج و به واسطه قرآن خواندن شما حقوقتان را قطع کردند، اگر قبلش فکر کرده باشید که در راه خدا می‌شود کتک خورد و زجر کشید می‌توانید دوام بیاورید.

اگر امام حسین (علیه‌السلام) توانست صبر کند، این بود که برای شهادت آمده بود. صبر از مقوله‌های «من عزم الامور» است که باید تعریف داشته باشید. باید ببینید که در راه حق چه عزم‌ها و تصمیم‌هایی داریم، آیا هجرت و شکنجه شدن و بی‌پول شدن در کارمان هست یا نه؟

مهم ترین تأثیری که عاشورا دارد عزم امور است، تجدید نیت شهادت است. ایجاد عزم مقابله و مقاومت است و این نتیجه محرم و صفر است.

علت اینکه برخی وقتها آدم به مشکل می خورد این است که تعارضاتی برایش پیش می آید و اختلالاتی برایش ایجاد می شود.

یک مطلب مهم قابل بررسی: چگونه توسط شیطان عزم امور انسان شکسته می شود؟!

آیا بی تقوایی از عوامل شکست عزم الامور است؟ بله

ولی انسان وضعش اینطور است که حواسش به یک موضوع جمع می شود و از سایر موضوعها پرت می شود. مثل میدان جنگ است، در صحنه جنگ یک نفر رزمنده است و از جانش هم گذشته، برادر رزمنده ای از او چیزی می خواهد، این دیگر بدو بیراه گفتن ندارد. اینکه ذهنش می رود روی اینکه رزمنده است دیگر به این توجه نمی کند که باید مراقب کلامش هم باشد. نمی تواند بین این دو را جمع کند.

رسیدن به جمعی که هم صبر داشته باشد و هم تقوا، کاروان امام حسین (علیه السلام) است.

سوال: چطور می شود که کسی از جانش بگذرد ولی از مثلاً قمقمه آبش نگذرد؟

اگر قبلش تعریف کرده باشد که جانش را در راه خدا بدهد، جانبازی خواهد کرد ولی اگر از قبل نگوید که حتی قمقمه ام را هم می دهم، سر قمقمه اش تعلل می ورزد. پس باید از قبل برای خودش تعریف داشته باشد و جهان بینی برای خودش در نظر داشته باشد.

در مسیر خدا یک کاروران راه می اندازیم که به مشهد برویم، خیلی چیزها تعریف شده است ولی راجع به اینکه تعاملاتمان چگونه باشد تعریف نکرده ایم، اگر کسی تقوا داشته باشد مدد ملائکه به کمک می آید و اگر تقوا نباشد جنگ احد را به وجود می آورد.

سوره مبارکه آل عمران سوره اولوالالباب است.

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۸۹)

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (١٩٠)

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا
سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (١٩١)

رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِّنْ أَنْصَارٍ (١٩٢)

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَنِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ (١٩٣)

رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تَعْزُزْنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تَخْلِفُ الْمِيعَادَ (١٩٤)

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ
دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقُتِلُوا أَوْ قُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ تَوَابًا مِّنْ عِنْدِ
اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (١٩٥) آل عمران

این آیات با اینکه به ظاهر ایمان است ولی بعد مشخص می شود که راجع به صبر است و آیات می آید تا به آیه آخر
می رسد.

(١١) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (٢٠٠) آل عمران

انسان موظف به صبر کردن و صبراندن دیگران است. باید دیگران را به صبر دعوت کند. درون مایه صبر هم ربط
است. صبر را باید با ربط معنا کند. ربط عربی به معنای محکم است.

ساعت دوم

بحث در مورد صبر نیاز به جلسات متعدد دارد و همه ما در زندگی مشکلاتی داریم که نیازمند صبر هستیم. توفیق انجام خیلی از اعمال را صبر نداشتن از ما سلب کرده است. به این دلیل که تحمل آن کار در ما وجود ندارد، خدا توفیق نمی‌دهد. میزان توفیق انسان در کار خیر به میزان صبری است که انسان اثبات کرده و نشان داده است. موضوع صبر به عنوان یک گیرنده فیض الهی باید نگاه شود.

اگر خیلی از کارها در مجموعه ما انجام نمی‌شود بخاطر عدم وجود انسان صابر در آن بخش‌هاست.

شبکه معنایی صبر:

صبر با طاقت و استطاعت انسان، ارتباط مستقیم دارد.

طاقت: قابلیت انجام کار یا مسئولیت

استطاعت: قبول از روی طوع تکالیف آن کار و مسئولیت.

اصبروا و صابروا با ربط و حق اتفاق می‌افتد.

پس سه مولفه طاقت، استطاعت و ربط را برشمردیم.

ظرفیت وجودی و ربطی که با حق محکم می‌شود. ظرفیت وجودی انسان کم و زیاد می‌شود.

اضطراب بخاطر جهل نسبت به ظرفیت وجودی و فقدان ربط بوجود می‌آید.

جزع و فزع: حالتی از بی‌تابی است که در آن فرد نسبت به مقدرات الهی شکوه و شکایت دارد.

جامعه اگر به سمت بد دینی یا بی‌دینی برود ظرفیت انسان‌ها را محدود می‌کند. ما قدر خودمان را پایین آوردیم. امام خمینی (ره) کاری کرد که بچه ۱۲ ساله رفتاری انجام می‌دهد که همه در حیرت می‌مانند. قرار است که ما هرچه سندان بالا می‌رود طاقت و استطاعتمان بیشتر شود. وقتی حب دنیا در دل زیاد شود، ربط در آن قلب کم می‌شود.

اصل جزع و فزع، بخاطر دل‌بستگی به دنیا و ترس از دست دادن دنیاست. بعد از رحلت پیامبر مردم به دو گروه مهاجر و انصار تقسیم شدند. صبر نداشتند. انصار دچار بی‌تفاوتی شدند.

مهاجران مثل خلفای اول و دوم تهاجمی وارد شدند. حکومت را از قریش می‌دانستند. در خطبه شقشقیه حضرت علی (علیه‌السلام) شکستن صبر گروه‌ها را بیان می‌کنند. باید برای جامعه ولایت فقیه قابل قبول باشد. در نظام‌سازی باید صبر اجتماعی فعال شود.

ربط، روح جاری در صبر است و طاقت و استطاعت، بستر و ظرفیت وجودی را می‌سازد. صبر تعیین‌کننده قوت فرد و جامعه است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ. ۶۵ انفال

اگر ۲۰ نفر صابر داشته باشید به ۲۰۰ نفر غلبه می‌کنید. صبر تعیین‌کننده قوت است. از آثار و نتایج صبر، توان است.

صبر: به معنی استمرار تا نتیجه است.

ضعف درجه صبر را کم می‌کند. ضعیف شدن ظرفیت وجودی را کم می‌کند. انگیزه‌ها و مقاصد صبر متفاوت است. انگیزه ممکن است ابتغاء وجه، ثواب، اطاعت از دستور باشد.

وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ. ۱۲ ابراهیم

صبر همیشه با توکل قرین است. توکل، ربط را درست می‌کند. ما عندکم ینفد و ما عندالله باق ولنجزین الذین صبروا. صبر به طور حتم حرکتی اجتماعی است. صبر نمی‌تواند غیراجتماعی باشد. اگر کسی بخواهد حکم خدا را بشنود و اطاعت و صبر کند، باید از رسول بشنود. پس عمل اجتماعی است. اگر رسول هم باشد باید در ابلاغ حکمش به اجتماع صبر کند. صبر نیاز به حکم و ربط دارد پس در اجتماع قابلیت بروز دارد. اصبروا و صابروا دارد. در صبر، توأسی وجود دارد. صبر در انسان، بوسیله کسانی که یریدون وجهه هستند اتفاق می‌افتد.

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا. ۲۸ كهف

اگر انسان اجتماعی است باید در قوم یریدون وجه قرار گیرد. در غیر این صورت صبرش شکسته می‌شود. بوسیله رسول ربط پیدا می‌کنیم و محکم می‌شویم. واستقم كما امرت.

برای شکل‌گیری صبر، حکم نیاز دارد. پس صبر، در ساحت اجتماعی است. انسان‌ها در برابر صبر جامعه مسئول هستند. صبر بدون ولی، و ولی بدون پیرو امکان‌پذیر نیست. صبر اگر اختلال داشته باشد، ظهور بیشتری دارد. اگر در ایمان جامعه اختلال ایجاد شود مشکل پیش می‌آید ولی نبود صبر بیشتر مشکل‌زاست. شکست اسرائیل از لبنان بخاطر صبر بود.

تقوا به نسبت ایمان درونی تر است. ایمان به نسبت تقوا اجتماعی تر است. عمل صالح به نسبت ایمان اجتماعی تر است. اساسا اجتماعی است. کسی که عمل می‌کند اگر صالح باشد به طور قطعی آثارش به بقیه می‌رسد. مثلا اگر من نماز شب بخوانم آثارش به بقیه هم می‌رسد. اسلام اجتماعی و فردی متفاوت می‌شود. باید با ولایت وارد اسلام اجتماعی شد. انا مدینه العلم و علی بابها. اگر اسلام را اجتماعی ندانیم ۹۹ درصد روایات معنا نمی‌شوند و قدرت معنا شدن ندارند.

صبر جزء عمل صالح است. اگر اول عمل صالح را بیان می‌کردیم بهتر بود. صبر و عزم در دنیا مطرح می‌شود. در آخرت صبر و عزم نیست و معنا ندارد. والآخره خیر لک من الاولى. اگر چه مومن به بهشت برود راضی می‌شود ولی صبر و عزم وجود ندارد. بهشت مثالی و بهشت برزخی داریم. آدم‌های صابر آدم‌های دنیا دیده‌اند. هر چه مواجهه با بستر بلا بیشتر باشد صبرش بیشتر است. روایات این بحث را بهتر باز می‌کنند. وقتی انسان صابر می‌بینید در واقع ذکر را می‌بینید.

واصطبر: صبر را باید پذیرفت.

وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَقَبَةُ لِلتَّقْوَى. ۱۳۲ طه

اغلب آیات صبر، اجتماعی است.

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴)

وَمَا يُفْلِحُهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُفْلِحُهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۳۵) فصلت

سوره قصص هم در این رابطه خیلی مهم است.

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۷۹)

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلِكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُفْلِحُهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ (۸۰)

فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ (۸۱)

وَاصْبِحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانُ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَانَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۸۲)

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجَعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فِسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۸۳)

صبر یعنی نداشتن علو و فساد بصورت دائم. صبر یعنی نداشتن اراده علو و فساد در زمین.

تا جلسه بعد به این موضوعات فکر کنیم که مواقف صبرمان در کجاست و در کجا بی صبریم و چرا این گونه ایم؟!

ظرفیت وجودی که در اثر ربط با حق (محکم شدن بواسطه حق) توان مضاعف یافته و می تواند فرد را در رسیدن به غایت امری موفق نماید. امر می تواند انجام کار، مواجهه با سختی، مواجهه با گناه باشد. این مهم در اثر توجه فرد به منافع یا مقاصد بالاتر و دریافت حظّ حقیقی رخ می دهد.

بستر ظهور این توان ساحت اجتماعی انسان است. واژه‌ها وقتی از آسمان سرریز می شوند ممکن است به نوع انسان بستگی ربطی داشته باشند. صبر از بالا به زمین افتاده است. واژه صبر وابسته به کف دنیاست. در برزخ و آخرت صبر معنی ندارد. ذکر و ایمان در آخرت هم هست. صبر در سیستم عمل شکل می گیرد. عمل، مقوم صبر است. جنس صبر، عمل است.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات